**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **شنبه : 09/11/1395**

13951109- صور مساله نسبت به وحدت و تعدد روایت

**صور مساله نسبت به وحدت و تعدد روایت**

بحث ما در این زمینه بود که فایده واحد دانستن[[1]](#footnote-1) دو روایت یا متعدد دانستن آنها چیست؟ در جلسه گذشته این مثال را بیان کردیم که اگر ابن مسکان از ابی بصیر **وجبت صلاه الجمعه** و ابن رئاب از ابی بصیر **لا یجب صلاه الجمعه** را نقل کرده باشد، صوری در مساله وجود دارد؛ یا ما می­دانیم که ابی بصیر دو روایت نقل نکرده و تنها یک روایت نقل کرده است، که در این صورت این روایت داخل در اخبار علاجیه نخواهد بود. اگر بدانیم که ابی بصیر دو روایت نقل کرده اما ندانیم که کدامیک از آنها مطابق واقع و کدامیک از آنها مخالف واقع است، در این صورت این روایت داخل اخبار علاجیه خواهد بود. محل اصلی بحث جائیست است که ما شک داشته و نمی­دانیم آیا ابو بصیر دو روایت نقل کرده است یا تنها یکبار نقل نموده و راویان او دچار اشتباه شده­اند؟ حکم این صورت چیست؟

نسبت به این مساله عرض شد که اگر ما ادله حجیت خبر را از باب طریقیت بدانیم، در این صورت نمی­توان اثبات کرد که ابو بصیر دو روایت داشته تا آن دو روایت داخل در اخبار علاجیه قرار گیرد بلکه در این صورت باید به **اقوی الطریقین** اخذ نمود. اما اگر ما نسبت به خبر واحد و ثقه قائل به موضوعیت شدیم، در این صورت اگر بدانیم که هر دو صادر شده و جمع عرفی وجود داشته باشد، با توجه به ادله حجیت خبر می­گوییم هر دو صادر شده و به جمع عرفی اخذ می­شود. بنابراین ادله صدور دو خبر **بالمئال** به تعبد عرفی می­انجامد. اما آیا ادله حجیت خبر می­تواند شامل هر دو خبر شود تا ما این دو خبر را مشمول اخبار علاجیه بدانیم؟ در جواب عرض شد که ادله حجیت خبر واحد نمی­تواند شامل این دو خبر شود، زیرا لازمه حجت دانستن هر دو خبر و بعد جریان اخبار علاجیه این است که بر اساس اخبار علاجیه باید یکی از این دو خبر کنار گذاشته شود، که لازمه آن لغویت در ادله حجیت می­باشد؛ چون باید از یک طرف قال به تعبد هر دو خبر شد و از طرفی باید صدور یکی از آنها را منتفی دانست.

**استدراک از جلسه سابق**

آنچه گذشت خلاصه بحث جلسه گذشته بود که مطالب صحیحی بود. ولی نتیجه­گیری که می­خواستیم انجام دهیم درست نبود یعنی اینکه ادله حجیت خبر شامل هر دو خبر شود، صحیح نیست، اما اشکالی وجود ندارد که ادله حجیت، مشتمل بر خبر ذوالمزیه گردد. زیرا محذور در مقام تنها شمول ادله حجیت خبر نسبت

به غیر ذوالمزیة است چرا که معنای شمول ادله حجیت نسبت به خبر غیر ذوالمزیه این است که بگوییم این روایت از ابی بصیر صادر شده اما حجت نیست، و چنین معنایی لغو می­باشد. اما نسبت به ذوالمزیة چنین لغویتی وجود ندارد. نتیجه این بحث این خواهد بود که بگوییم ما حکم به عدم صدور خبر غیر ذوالمزیه (خبر ابن مسکان از ابو بصیری که موافق با عامه است ) می­کنیم که نتیجه آن چنین می­باشد که بگوییم خبر مخالف عامه برای بیان حکم واقعی صادر شده است. بنابراین در نتیجه نهایی این کلام (با توجه به شمول و یا عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به این خبر) تفاوتی ایجاد نمی­شود و علی ای حال ما باید به طبق خبر ذوالمزیه عمل نماییم. یعنی اگر اخبار علاجیه نسبت به این خبر شمول داشته باشد، ما باید طبق خبر ذوالمزیه عمل کنیم و اگر اخبار علاجیه نسبت به این خبر شمول نداشته باشد، باز هم باید بر طبق خبر ذوالمزیه عمل نماییم. بنابراین چه اخبار علاجیه نسبت به این مورد شمول داشته باشد و چه نداشته باشد، باید بگوییم و در مقام عمل تفاوتی به وجود نیامده و به خبر ذوالمزیه عمل می­گردد[[2]](#footnote-2).

نکته : اخبار علاجیه سه مفاد دارد: 1- ترجیح؛ که حکم آن را بیان کردیم2- تخییر 3- توقف؛ چرا که در بعض ادله تخییر و در بعض دیگر توقف وارد شده است. اگر ما قائل به تخییر شویم، طبق مبنای موضوعیت ادله حجیت سند، می­توان قائل به صدور هر دو خبر شد و موضوع ادله تخییر را تمام دانست، و اگر قائل به توقف شویم، می­گوییم هیچیک از این دو صادر نشده است چرا که لغویت به وجود می­آید. زیرا فرقی وجود ندارد که بگوییم این دو خبر هر دو صادر شده اما نمی­توان به آن عمل کرد و یا آنکه بگوییم این دو خبر صادر نشده است. بنابراین توقف نیز همانند ترجیح خواهد بود، زیرا ثمره عملی نسبت به آن وجود ندارد.

نتیجه بحث ما این شد که اگر ما قائل به موضوعیت ادله حجیت سند بشویم، صورت شک در وحدت و تعدد مجلس، به صورت یقین به تعدد مجلس ملحق شده و از جهت حکمی با صورت یقین یکسان می­باشد. اما اگر ما قائل به طریقیت ادله حجیت سند شدیم، در این صورت نمی­توان اثبات کرد که آیا ادله اخبار علاجیه شامل این مورد می­شود یا نه.

**موضوعیت و طریقیت ادله حجیت خبر**

آیا ادله حجیت خبر، از باب موضوعیت است یا از باب طریقیت[[3]](#footnote-3)؟ کدامیک از این دو مبنا صحیح می­باشد؟ اگر ما قائل شویم که ادله حجیت خبر، خبر ثقه را حجت می­داند، در این صورت واضح خواهد بود که ادله حجیت خبر موضوعیت نداشته بلکه طریقت دارند. یعنی اگر تنها همان جنبه­هایی که عقلاء به آن توجه

دارند(مانند وثاقت) در نظر گرفته شده باشد، واضح خواهد بود که خبر ثقه تنها جنبه طریقیت دارد و جنبه موضوعیت ندارد. اما اگر بگوییم خبری حجت است که راوی آن عادل و یا امامی باشد، یعنی اگر در اعتبار روایت، عدالت و یا مذهب و یا عنوانی دیگر را هم معتبر دانستیم ( و لو در ظرف تعارض خبر موثق با خبر صحیح، خبر موثق را حجت ندانیم[[4]](#footnote-4)) آیا طبق این مبنا می­توانیم بگوییم ادله حجیت خبر موضوعیت دارد؟

در پاسخ این مساله را به دو نحو می­توان تحلیل کرد: 1- بگوییم علت اینکه شارع مقدس عدالت و یا امامی بودن را معتبر دانسته، رواج عدالت و ایمان در جامعه می­باشد، فلذا ادله اعتبار طریقی محض نیست بلکه موضوعیت دارد. لکن این تحلیل متعین نیست. 2- عدم حجیت خبر فاسق [ و یا غیر امامی ] موضوعیت دارد، در این صورت می­توان گفت اگر چه تنها خبر عادل و یا تنها خبر امامی حجت است اما با این حال طریقیت محضه دارد. یعنی گاهی موضوع بحث به اعتبار خبر عادل مطرح می­شود و می­گوییم چرا شارع خبر عادل را مطرح کرده است؟ و در جواب می­گوییم شارع هم طریقیت و هم موضوعیت آن را لحاظ نموده است. اما گاهی می­گوییم تمامی اخبار اعم از خبر ثقه عادل و ثقه فاسق مقتضی حجیت را دارند لکن نسبت به خبر فاسق مانعیتی ثابت می­باشد یعنی شارع برای جلوگیری از رواج فسق و عدم ایمان قول فاسق و غیر امامی را غیر معتبر دانسته است. به عبارت دیگر یا می­گوییم اصل مقتضی کوتاه بوده و تنها خبر امامی مقتضی اعتبار دارد، و یا می­گوییم هم خبر امامی و هم خبر غیر امامی مقتضی حجیت دارند لکن نسبت به خبر غیر امامی مانعی موجود است، چرا که شارع به دلیل عدم ترویج غیر امامی، اعتبار خبر او را و لو در یک ظرف خاص ساقط کرده و تنها خبر امامی را حجت قرار داده است[[5]](#footnote-5). طبق این احتمال حجیت خبر عادل و یا امامی به جهت طریقیت آن می­باشد یعنی خبر عادل و خبر امامی تنها به جهت طریقیت و عدم المانع اعتبار دارد نه به جهت جزء المقتضی بودن.

در صورت شک بین طریقیت و موضوعیت باید به طریقیت حکم کرد. زیرا موضوعیت، یک اثر زائد دارد چون لازمه موضوعیت این است که ما بتوانیم جمع عرفی کنیم کما اینکه لازمه موضوعیت این است که اخبار علاجیه را شامل این خبر بدانیم. یعنی نمی­توان قائل به جمع عرفی و یا قائل به شمول اخبار علاجیه شد زیرا موضوع اخبار علاجیه برای ما ثابت نشده است.

ثمره این مساله در ما نحن فیه ظاهر می­شود، زیرا اگر ما گفتیم که خبر عادل و خبر امامی تنها از باب طریقیت حجت است، در این صورت احکام طریقی جریان خواهد داشت، یعنی برای ما احراز نمی­شود که در

خبر عادل جهات موضوعی دخالت دارد. با عدم احراز این مطلب، ثابت نمی­شود که شارع در ما نحن فیه هر دو خبر را حجت کرده و تعبد به جمع عرفی نموده است. بنابراین با احتمال وحدت دو روایت هم نمی­توان اخبار علاجیه و جمع عرفی را جاری کرد. فلذا ما باید برای جریان جمع عرفی و جریان اخبار علاجیه باید تعدد روایت را احراز کنیم[[6]](#footnote-6).

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که همانطور که گفتیم اگر ما در حجیت خبر قائل به طریقیت شدیم باید به **اقوی الامارتین** اخذ نماییم، یعنی باید ببینیم کدامیک از احتمالات از قوت بیشتری برخوردار است. البته قوت احتمال باید به قدری باشد که عرف این قوت را ملاک در تقدیم قرار ­دهد. طبق این مبنا خصوصیات مورد بسیار تاثیر گذار خواهد بود چون در بسیاری از موارد احتمال وحدت و تعدد روایات یکسان نیست. اما اگر مبنای ما موضوعیت باشد، این نکته وجود نخواهد داشت، زیرا ما می­خواستیم به اطلاق ادله حجیت خبر اخذ کنیم. اطلاق ادله حجیت خبر در جایی که ما ظن به وحدت روایت هم داشته باشیم ( مثل اینکه 30 درصد احتمال تعدد روایت را بدهیم ) موضوع ادله حجیت خبر را درست می­کند. چرا که ادله حجیت خبر به سبب ظن نوعیست، و ظن شخصی در آن موضوعیت ندارد.

**تطبیق بحث وحدت و تعدد روایت بر خبر ابی بصیر**

تا اینجا کبرای قضیه بیان شد، حال به تطبیق این روایت می­پردازیم. گفته شد در ما نحن فیه روایت ابی بصیر به دو شکل نقل شده که یک صورت آن نقل صفّار می­باشد. نقل صفار چنین بود:

**إِنَّ أَصْحَابَ الدَّیْنِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ وَهَبُوا أَوْلِیَاؤُهُ دِیَةَ الْقَاتِلِ فَجَائِزٌ وَ إِنْ أَرَادُوا الْقَوَدَ فَلَیْسَ لَهُمْ ذَلِکَ حَتَّی یَضْمَنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ وَ إِلَّا فَلَا**[[7]](#footnote-7)

این متن مستند فتوای مرحوم شیخ و **من تبع الشیخ**; بود. لکن در نقل دیگری که در من لا یحضر از محمد بن اسلم[[8]](#footnote-8) و در یک جای تهذیب از طریق محمد بن احمد بن یحیی[[9]](#footnote-9) و در جای دیگر تهذیب از

یونس[[10]](#footnote-10) نقل شده، این روایت به شکل دیگری نقل گردیده است که استدلال شیخ; بر طبق آن تمام نیست. آن نقل چنین است :

**إِنَّ أَصْحَابَ الدَّیْنِ هُمُ الْخُصَمَاءُ لِلْقَاتِلِ فَإِنْ‏ وَهَبَ‏ أَوْلِیَاؤُهُ‏ دَمَهُ‏ لِلْقَاتِلِ‏ ضَمِنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ**

بحث ما این است که آیا اینها دو روایت هستند یا یک روایت؟ اگر وحدت و یا تعدد روایت برای ما احراز شده باشد بحثی نیست. ولی اگر وحدت و یا تعدد روایت احراز نشده باشد، اینجا چه باید کرد؟ به نظر بنده اگر از جهت صغروی گفته شود ما اطمینان به تعدد روایت داریم این کلام **فی غایه الاشکال** است. قبلا بیان شد که باید اطمینان به تعدد حاصل شود و حکم احتمال تعدد با حکم وحدت یکی می­باشد. اگر در اینجا نگوییم که اطمینان به وحدت داریم لا اقل اطمینان به تعدد نیز نداریم.

توضیح ذلک اینکه اگر در اینجا بخواهیم بحث جمع عرفی را پیاده کنیم باید به این نکته توجه داشته باشیم که همانگونه که سابقا بیان شد، جمع عرفی در جایی جاری می­شود که از امام7 دو نقل وارد شده باشد. بنابراین در اینجا باید بگوییم ابو بصیر این سوال را دوبار از امام7­سوال کرده و امام7 نیز در دومرتبه جواب داده­اند. اگر بگوییم ابو بصیر در یک موضوع واحد دوبار از معصوم7 سوال کرده، بسیار مستبعد است، فلذا باید گفت سوال ابو بصیر واحد است. از طرفی دیگر اگر چه مفاد جواب امام7­در این موارد مختلف است اما الفاظ این دو روایت دقیقا همانند یکدیگر بوده و تنها در بعض الفاظ با هم مختلف می­باشد. در نقل محمد بن حسن صفار آخر روایت چنین است «**حتی یضمن الدیه للغرما و الا فلا**» در روایت دیگر هم «**ضمن الدیه للغرما و الا فلا**» وارد شده که این تعبیر در هیچ روایت دیگری بیان نشده است فلذا قسمت آخر این دو روایت دقیقا مانند یکدیگر می­باشد. علاوه بر اینکه در ابتدای هر دو روایت **اصحاب الدین هم الخصماء للقاتل** وجود دارد که این تعبیر نیز در هیچ روایت دیگری تکرار نشده است. بنابراین هم ابتدا و هم انتهای روایت مثل یکدیگر بوده و تنها بخش وسط روایت فرق دارد. متعدد بودن روایت منوط به این است که ابو بصیر این سوال را دوبار پرسیده باشد و امام7­نیز تصادفا دوبار با الفاظ واحد جواب داده­اند که این امور بسیار بعید هستند. در اینجا اگر نگوییم که این دو روایت مطمئنا یک روایت هستند (که حق وحدت آنهاست) اطمینان به تعدد نیز وجود نخواهد داشت.

بنابراین اینکه سابقا بیان می­کردیم که بین این دو روایت جمع عرفی وجود دارد، آن کلام یک تقریب بدوی بود. فلذا جمع عرفی در مقام جاری نخواهد بود.

حال باید دید که آیا یکی از این دو نقل بر دیگری ترجیح دارد یا ندارد؟ از برخی کلمات آقای خویی; ممکن است استفاده شود که ایشان نقل **ضمن الدیه للغرماء** را پذیرفته­ و نقلی که شیخ; به آن اعتماد

کرده است را نپذیرفته­اند. ممکن است وجه تقدم آن نقل این باشد که آن نقل بر خلاف نقل دیگر مضطرب و غیر قابل اعتماد نیست.

قسمت وسط در این دو نقل متفاوت می­باشد و در یک نقل **فَإِنْ‏ وَهَبَ‏ أَوْلِیَاؤُهُ‏ دَمَهُ‏ لِلْقَاتِلِ‏ ضَمِنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ** و در نقل دیگر **حَتَّی یَضْمَنُوا الدَّیْنَ لِلْغُرَمَاءِ** وارد شده است، در اینجا اگر چه یک افتادگی وجود دارد ولی این افتادگی بحث یک متن کامل نیست فلذا در اینجا بحث نقیصه و زیاده مطرح نخواهد بود. زیرا بحث زیاده الثقه در جایی مطرح است که یک متن کامل وجود داشته باشد و می­گوییم این متن کامل در یک نقل نیامده اما در نقل دیگر وارد شده است. لکن ما نحن فیه متن کامل نیست بلکه برشی از یک روایت می­باشد. بنابراین بحث زیاده الثقه به این معنا که یکی از آنها شهادت به وجود و راوی دیگر شهادت به عدم نداده بلکه عدم الشهاده داشته باشد، در اینجا جاری نخواهد بود.

اما اینکه بگوییم در اینجا یک اشتباهی رخ داده است و راوی نقیصه اشتباه کرده و راوی زیاده اشتباه نکرده است، این کلام انصافا مشکل می­باشد[[11]](#footnote-11). بلکه این احتمال وجود دارد که راوی ابتدا و انتهای خبر را به یاد داشته اما عبارت وسط را اشتباه کرده باشد کما اینکه گاها انسان ابتدا و انتهای شعری را به یاد دارد اما وسط آن را فراموش می­کند[[12]](#footnote-12). فلذا اینکه بگوییم در ما نحن فیه حتما نقیصه مشکل داشته و زیاده اصل است، چنین نیست. در بعض اوقات حافظه انسان یاری نمی­کند و با اینکه ابتدا و انتهای روایت را به خاطر دارد اما عبارت وسط را به یاد نمی­آورد.

اگر انسان اطمینان داشته باشد که در اینجا افتادگی وجود دارد در این صورت باید به روایت محمد بن اسلم جبلی که از طریق محمد بن حسن الصفار نقل شده اخذ کرد که شیخ; هم طبق همین روایت فتوا داده­اند. ولی به نظر می­رسد چنین اطمینانی مشکل باشد. در صورتی که انسان چنین اطمینانی حاصل نکند آیا این دو نقل از سایر جهات ترجیحی دارند یا نه؟ در جلسه بعد نسبت به این موضوع بیشتر صحبت می­کنیم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. مراد از واحد دانستن، وحدت مجلس صدور روایت بود. [↑](#footnote-ref-1)
2. در مقام بحث­های مفصلی در رابطه با شمول اخبار علاجیه نسبت به اخبار مع الواسطه وجود دارد که باید در جای خود بحث کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. بحث در این است که آیا غیر از رسیدن به واقع نکته دیگری در رابطه با خبر وجود دارد یا نه؟ یعنی در جنیه واقع نمایی و طریقیت آن بحثی وجود ندارد، لکن بحث در این است که آیا اینکه شارع امر به قبول خبر عادل نمود آیا طریقیت تمام العله است یا نکته موضوعی نیز در آن دخالت دارد؟ به عبارت دیگر آیا خبر طریقی محض است یا علاوه بر جنبه طریقی، شارع نکات دیگری را هم دخالت داده است؟ به عبارة اخری آیا حجیت خبر عادل تنها به سبب غالب المصادفه بودن است یا نکته دیگری نیز در آن وجود دارد؟

   سوال: آیا این همان مصلحت سلوکیه است؟ نخیر بحث ما به مصلحت سلوکیه ارتباطی ندارد. بحث در نحوه جمع بین حکم واقعی و ظاهری نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. در بحث موثقات یک مبنای معروفی وجود دارد که می­گوید در جایی که موثقات با اخبار صحیحه تعارض داشته باشد، اخبار موثقه ذاتا حجت نیستند، و شرط حجیت خبر موثقه این است که خبر صحیحی در کنار آن وجود نداشته باشد. ما قائل به شرطیت صحت مذهب و لو در ظرف تعارض هستیم و خبر صحیح را با خبر موثق هم عرض نمی­دانیم. [↑](#footnote-ref-4)
5. اگر عدم اعتبار خبر فاسق موضوعیت داشته باشد، در این صورت اگر با واقع هم مصادف شود، خبر فاسق حجت نخواهد بود. بنابراین اگر خبر فاسق با خبر اصحاب هم تقویت شود باز هم حجت نخواهد بود؟ پاسخ: این یک بحث دیگری می­باشد. آن عمل اصحابی که شما می­گویید اطمینان بخش بوده و داخل در خبر موثوق الصدور می­شود. به عبارت دیگر در این صورت از عنوان خبر ضعیف بما هو خبر ضعیف خارج می­شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوال: ... ؟ پاسخ: هر دو صورت وحدت اداء است لکن یکی از آنها وحدت اداء امام7 و دیگری وحدت اداء ابی بصیر است. لکن تفاوت بین اینها را بیان کردیم.

   سوال : اگر اینجا جزء المقتضی باشد، اینجا هم احراز نمی­شود...؟ پاسخ : اگر جزء المقتضی باشد، آن هم کفایت می­کند. یعنی موضوعیت هم در آن دخالت داشته باشد، اطلاق ادله اقتضاء دارد که حکم تعدد بار شود.

   سوال: ...؟ پاسخ: مراد از طریقیت در اینجا، طریقیت ذاتیه است. طریقیت ذاتیه همیشه هست، طریقیتی که در اماره وجود دارد طریقیت بالفعل نیست. یعنی احراز جزء الموضوع مسلم است.

   سوال: ... ؟ پاسخ: به دلیل اینکه هر دو در آن وجود دارد. اینگونه نیست که هر دو حجیت بالفعل داشته باشد. هر دو مقتضی دارند اما هر دو با هم نمی­توانند حجت باشند. [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏6 ؛ ص312 [↑](#footnote-ref-7)
8. من لا يحضره الفقيه، ج‏4، ص: 160 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏10، ص: 314 [↑](#footnote-ref-9)
10. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏10، ص: 180 [↑](#footnote-ref-10)
11. ما سابقا بیان کردیم که در اینجا راوی نقیصه عبارتی را که وجود داشته را اشتباها بیان نکرده است. لکن انصاف این است که این کلام مشکل می­باشد و لذا نمی­توان گفت عبارت کامل همانیست که شیخ; به آن استناد کرده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. بنده زمانی منبر رفته بودم، هنگام روضه شعر را فراموش کرده و مصراعی را در همان وزن ساختم تا منبر خراب نشود. نقل شده مرحوم فلسفی بالای منبر شعر معروف معانی بیان را می­خواندند:

    خاط لی زید قباءً         لیت عینیه سواء

    قلتُ شعراً لیس یُدری     أ مدیحٌ أم هجاء

    ناگهان می­بیند حسین علاء که ظاهرا یک چشم و وزیر دربار بود، پای منبر است. ایشان می­گوید: گفتم اگر این شعر را بخوانم دیگران گمان می­کنند که این شعر را نسبت به حسین علاء خوانده­ام فلذا شعر را عوض کرده و چنین خواندم:

    خاط لی زید قباءً         لیت رجلیه سواء

    بعد از منبر حسین نصر که سابقه آخوندی داشته و این شعر را بلد بود به ایشان می­گوید شما شعر را خراب کردید. ایشان در جواب می­گوید: محذور داشتم. گاهی انسان شعری را با شعر دیگر تعمدا قاطی می­کند و گاهی این اتفاق سهوا رخ می­دهد. [↑](#footnote-ref-12)